

محیط زیست، حقوق بشر و مشروعیت در روابط بین الملل

سید محمد موسوی*

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۶/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۳

Environment, Human Rights and Legitimacy in International Relations

Seyed Mohammad Mousavi*

Associate Professor, Political Science, Payame Noor University

Reception: 18 September 2016; Acceptation: 21 February 2017

Abstract

Legitimacy and its key role is regarded the most obvious assumptions of political science and international politics. When the base question is the international relations and legitimacy, therefore, achieve a new basis of legitimacy in international relations becomes one of the necessities of political-scientific identity that failing that becomes Problematic in the TranspositionContemporaneity of politics than other social sciences. The purpose of this paper is to identify new principles of legitimacy in international relations. The Recherche approach descriptive-analytical and to collect information about the way of library is used. The findings suggest that the basis of sustainability and change of international relations is based on the principles of its legitimizing. Changes occurring in the contemporary world on the foundations of the legitimacy of international relations are transformation of legitimacy and acceptability to the new principles. Human rights and the environment as a new basis of the legitimacy of international relations is rapidly seizing scientific positions in world politics.

Keywords: Legitimacy, International Relations, Legitimacy, Acceptability, Human Rights, Environment.

چکیده

حقوق محیط زیست محصول بحران های زیست محیطی بعد از جنگ جهانی دوم و همچنین جریان های متفقد مدرنیته می باشد. وقتی که روابط بین الملل و مشروعیت مبنای پرسمان باشند، لاجرم دستیابی به مبنای جدید مشروعیت در روابط بین الملل یکی از ضروریات هویت سیاسی- علمی می شوند که غفلت از آن در تأخر معاصرت علم سیاست نسبت به علوم دیگر اجتماعی مسئله خیز می شود. هدف از مقاله حاضر، شناسایی مبنای جدید مشروعیت در روابط بین الملل است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و در جمع آوری اطلاعات از شیوه کتابخانه ای استفاده شده است. یافته ها حاکی از این است که اساس پایداری و تغییر روابط بین الملل مبتنی بر مبنای مشروعیت بخش آن می باشد. تحول به وجود آمده در جهان معاصر در مبنای مشروعیت روابط بین الملل تحول از حقانیت و مقبولیت به سوی مبنای جدید است. مسئله حقوق بشر و محیط زیست به عنوان مبنای جدید مشروعیت روابط بین الملل به سرعت در حال تصرف مواضع علمی در جهان سیاست می باشند.

کلیدواژه ها: حقانیت، حقوق بشر، روابط بین الملل، محیط، مشروعیت، مقبولیت.

مقدمه

مشروعیت یکی از مفاهیم کلیدی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. مشروعیت به بحث التزام، وفاداری و تعهد یا تکلیف سیاسی اتباع در تبعیت از حکومت باز می‌گردد. این واژه امروز به‌عنوان روح دموکراسی و یک پیش‌نیاز اجتماعی برای ثبات و اثربخشی نظام سیاسی مورد توجه است. این مفهوم به‌نوعی مکمل مفهوم قدرت و اقتدار است. مشروعیت صرفاً به قانونی بودن دولت از نظر حقوقی مربوط نمی‌شود؛ بلکه پذیرش اجتماعی از جانب مردم و اتباع نیز شرط مهم مشروعیت است. دربارهٔ مفهوم مشروعیت سیاسی دو دیدگاه وجود دارد. یکی دیدگاه فلسفی و دیگری جامعه‌شناسانه است. فلاسفهٔ سیاسی معیارهای گوناگونی برای مشروعیت دولت‌ها عرضه داشته‌اند که از آن جمله «عدالت»، «اعتدال» و «فضیلت» در فلسفهٔ سیاسی کلاسیک را می‌توان نام برد. در این دیدگاه، این ویژگی‌ها به‌عنوان عناصر ذاتی و درونی حکومت تصور می‌شدند، اما در دیدگاه جامعه‌شناسانه، مشروعیت دولت از دیدگاه بیرونی یعنی از دیدگاه اتباع ملاحظه می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۷).

در عصر جدید، ماکس وبر مفهوم مشروعیت را به‌صورت مفهومی عام بیان کرد. از نظر وی، مشروعیت بر باور مبتنی است و از مردم اطاعت می‌طلبد. او بر سه نوع اقتدار و مشروعیت را طرح کرد: مشروعیت سنتی متکی است بر اعتقاد به سنت‌های دیرین و اطاعت و پذیرش رهبرانی که بر اساس آن سنت‌ها عمل می‌کردند. مشروعیت کاریزمایی، از لطف و عطیهٔ خارق‌العاده و شخصی ناشی می‌شد. مشروعیت قانونی- عقلانی به حکم باور به قانون و اعتبار قوانین موضوعه متکی بود (Kalberg, 1980:1150). امروزه تأکید اصلی بر مشروعیت نوع سوم یعنی مشروعیت قانونی- عقلانی است. مفهوم مشروعیت به معنی باور و پذیرش مردم به نهادها، ساختارها و گروه هیئت حاکم از اهمیت خاصی برخوردار است. مشروعیت توانایی ایجاد و حفظ باور و اعتقاد در اتباع مبنی بر مناسب بودن نظام سیاسی موجود برای جامعه است. از این‌رو، مشروعیت، امری ذهنی و در حال تغییر است که امروز با اصل حاکمیت مردم ارتباط تنگاتنگ دارد. مشروعیت، علاوه بر نظام‌های سیاسی، در روابط بین‌الملل نیز دارای اهمیت خاصی است. در سطح روابط بین‌الملل این برداشت وجود دارد که جوامع امروزی را نمی‌توان صرفاً از طریق تخیل کاریزماتیک و

اصول ایستا اداره کرد؛ بلکه جوامع و روابط بین‌الملل در حال تحول است و این به‌روز بودن مبانی را می‌طلبد. روند رو به توسعهٔ روابط بین‌الملل، مشروعیت را به لحاظ مبانی وارد فضای تازهٔ نیازهای بشری کرده است. از این‌رو، در این مقاله به بررسی و تبیین مبانی جدید مشروعیت در روابط بین‌الملل می‌پردازیم.

چارچوب مفهومی

مفهوم مشروعیت

واژهٔ «مشروعیت»، از مصدر جعلی ریشهٔ «شرع» در زبان عربی گرفته شده است. در ادبیات عرب «الشرعی» یعنی امری است که مطابق دین یا قانون باشد (عمید، ۱۳۶۹: ۹). البته، امروزه وقتی این واژه به‌طور مطلق استعمال شود، به معنی «قانونی بودن» به کار می‌رود. اعم از اینکه قوانین دینی باشند یا قوانین عرفی و لذا هرگاه بخواهند به دینی بودن تصریح شود، صفت اسلامی و یا دینی را به آن اضافه می‌نمایند ولی در عرف جامعهٔ ایرانی، مفهوم شرع و مشروعیت ملازم با دین است (دیلمی، ۱۳۸۱: ۶۵).

معادل این واژه در انگلیسی legitimacy (oxford dictionary-p.674) است که از ریشهٔ لاتینی leg یا lex به معنای قانونی (law) مشتق شده است. البته، legitimate به معنای مشروع، به معنای «بچه حلال‌زاده» نیز استعمال شده است. چون آنان معتقد بودند که قدرت باید به وارث حقیقی پادشاه منتقل شود و لذا مسئلهٔ پاک‌زادگی و حلال‌زادگی نقش مهمی در مقبولیت و مشروعیت پادشاه بعدی ایفا می‌کرده است (کواکیان، ۱۳۸۷: ۹).

در اصطلاح علوم سیاسی، مشروعیت عامل توجیه اعمال قدرت سیاسی است و یا به تعبیر دیگر، قدرت را به اقتدار مبدل می‌کند؛ بنابراین، مشروعیت در حوزهٔ فلسفهٔ سیاسی قرار دارد و به معنای حقانیت یک فرد یا گروه جهت اعمال حاکمیت بر مردم است که در پی آن، تکلیف و وظیفهٔ مردم نسبت به اطاعت و پیروی از آنان را در بر خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، در درون مشروعیت دو مفهوم متلازم «حقانیت و اطاعت» نهفته است و تفکیک آن‌ها غیرممکن است.

چنان‌که گذشت، اصطلاح مشروعیت در فلسفهٔ سیاسی غرب به حقوق روم «بچهٔ حلال‌زاده» معطوف است. این مفهوم پس از فروپاشی حاکمیت‌های مطلقه

شده است (عالم، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

مشروعیت کاریزمایی (جاذبه‌های معطوف به شخص فرمانروا): به تعبیر ماکس وبر، در مشروعیت کاریزماتیک رهبر دارای مجموعه‌ای از صفات و کشش‌های خارق‌العاده شخصی است به نحوی که به‌طور ناخودآگاه هواداران را به انقیاد و اطاعت وامی‌دارد.

مشروعیت طبیعی (حقانیت معطوف به خلقی): این نظریه بر این پیش فرض مبتنی است که حاکمان ذاتاً حاکم زاده و بردگان، برده خلق شده‌اند؛ بنابراین، طبیعت برخی را فرمانروا و جمعی را فرمان‌بردار خلق کرده است. یونانیان، از جمله ارسطو، چنین اعتقادی داشتند (ارسطو، ۱۳۷۱: ۱۰).

مشروعیت تقلبی (حقانیت معطوف به زور و عجله): در این نظریه، دولت و حاکمیت محصول تسلیم ضعف در برابر قدرتمندان و زورمندان است. این نظریه در روم باستان مورد توجه بوده است. همچنین، در تاریخ معاصر توسط جامعه شناس لهستانی آقای لودویک کمپلویچ (توسلی، ۱۳۷۳: ۱۰۱)، طرح و حمایت گردید. در جهان اسلام نیز برخی از اهل سنت مثل احمد بن حنبل به آن معتقد بودند (قاضی ابویعلی، ۱۴۰۶: ۳۰).

آن‌طور که گذشت، مشروعیت در حوزه سیاست داخلی، تابع بودن با رضایت شهروندی است. در حوزه روابط بین‌الملل مشروعیت، شناسایی یک امر فوق‌العاده مهم در برداشت نقش حوزه دولت‌ها است. روابط بین‌الملل همواره در حال تحول است و جهان تازه‌ای را می‌سازد. جهان تازه، مشروعیت جدید می‌طلبد؛ بنابراین، مشروعیت مسئله‌ای است که چه در جهان درون (دولت) و چه در جهان بیرون (روابط بین‌الملل) اهمیت کلیدی دارد.

روابط بین‌الملل

دولت‌ها، حداقل از لحاظ قانونی، از یکدیگر مستقل و دارای حاکمیت می‌باشند، اما این به معنای جدایی آن‌ها از یکدیگر نیست. بلکه برعکس، آن‌ها در کنار یکدیگر قرار دارند و بر هم اثر می‌گذارند؛ بنابراین بایستی راه‌هایی برای همزیستی و دادوستد با یکدیگر پیدا کنند. آن‌ها نیازمند رابطه با یکدیگرند. همانند دیگر نظام‌های اجتماعی، روابط بین‌الملل هم می‌تواند برای اعضایش سودمند یا زیان‌آور باشد؛ بنابراین، مطالعه ماهیت و نتایج این روابط، علم روابط بین‌الملل است. موضوع روابط بین‌الملل بیشتر به اوایل عصر مدرن (قرن ۱۶ و ۱۷) اروپا بر می‌گردد، چرا

پادشاهی در اروپا و ظهور گرایش‌های قانون‌گرایی در بستر فکری اومانیستی، حاکمیت مطلقه پادشاهی در برابر حاکمیت مشروطه پارلمانی، مشروعیت خود را از دست دادند و چون قوانین در عصر رنسانس ریشه در مبانی جامعه‌شناختی داشتند، رضایت مردم همان قانون تلقی شد و عملاً مشروعیت و حقانیت «فلسفه سیاسی» با مقبولیت و قانونیت «جامعه‌شناسی» به وحدت و عینیت رسیدند و به دنبال آن در عصر مدرنیسم، حکومت‌های دموکراتیک و مردم‌سالاری، بر اساس قوانین بشری ظهور کرده و غرب را از گفتمان سنتی مسیحی به گفتمان مدرن و عرفی سوق دادند و عملاً مشروعیت سیاسی «هنجار و ارزش‌ها» در گفتمان سیاسی جدید همان قانونیت عرفی «مقبولیت بشری» تفسیر و نظام‌های سیاسی از سنخ متعالی کلیسایی به متعارف عرفی متحول شد؛ بدین ترتیب سه مفهوم متفاوت «مشروعیت، مقبولیت، قانونیت» بر مبنای جنبش اومانیستی اروپایی با یکدیگر متلازم و به سراسر دنیا از جمله جهان اسلام صادر شدند و چون این معنا در دنیای اسلام با مبانی معرفتی و فرهنگی آن همخوانی نداشت، موجب خلط مباحث مشروعیت در جهان اسلام گردید.

به‌طورکلی مشروعیت توجیه حق فرمانروایی و لزوم فرمان‌بری از حکومت مشروع است. در فلسفه سیاسی همه اندیشمندان به‌جز خوارچ در جهان اسلام و آنارشیست‌ها، در جهان غرب به حقانیت سیاسی رهبران توجه نموده و آن را پذیرفته‌اند. در یک نگاه اجمالی، نظریه‌های مشروعیت را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

مشروعیت قانونی - عرفی (عقلانیت معطوف به

هدف): اساس و پایه این مشروعیت، قرارداد اجتماعی بین شهروندان و دولت است (روسو، ۱۳۶۸: ۴۱؛ عالم، ۱۳۸۳: ۱۸۳؛ جونز، ۱۳۷۰: ۱۵۱). این مشروعیت که توسط ماکس وبر به مشروعیت قانونی - عقلی (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۱۴) نام برده شده، فلسفه سیاسی را در حد جامعه‌شناسی سیاسی تنزل داده و آن دو را یکی فرض کرده است، به‌نحوی که مشروعیت را هم افق مقبولیت و قوانین عرفی می‌گردد.

مشروعیت سنتی (سنت معطوف به رسوم اجتماعی):

مشروعیت ممکن است متکی به قوانین نانوشته‌ای باشد که از عرف، آداب، هنجارهای مشترک اجتماعی ناشی می‌شود. این قوانین عرفی اگر طی سال‌ها و سده‌ها در جامعه رایج باشد، حالت تقدس یافته و مشروعیت ساز است کما این که از منظر ماکس وبر، سنت یکی از منابع مشروعیت تلقی

مبانی قدیم مشروعیت در روابط بین‌الملل

مبانی الگویی از واقعیت است که رفتار دولت‌ها را در روابط بین‌الملل هدایت می‌کند. مبانی نسبت به امور دیگر از جنبه زیربنایی برخوردار است. مبانی از چنان اهمیتی برخوردارند که شناسایی کشورها در روابط آن‌ها با یکدیگر را در سطوح گوناگون نمودار می‌سازد و این مبانی هستند که ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی را ترسیم می‌کنند. آنچه در گذشته به‌عنوان مبانی مشروعیت روابط بین‌المللی را موجه می‌ساخت، دو عنصر مهم، حقانیت و مقبولیت بوده است، به عبارت دیگر در گذشته، حقانیت و مقبولیت مبانی مشروعیت در روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دادند که در حال تغییر و تحول می‌باشند و به سرعت جای خود را به مبانی دیگر می‌دهند. اکنون اندکی بر مبانی قدیم مشروعیت در روابط بین‌الملل تأمل می‌کنیم.

حقانیت

حقانیت، یکی از مبانی مهم مشروعیت روابط بین‌الملل تا کنون بوده است؛ به عبارت دیگر در گذشته در روابط بین‌الملل مشروعیت‌سازی بر اساس حقانیت صورت می‌گرفت. حقانیت، امر ذهنی است که جزء اعتقادات مردم در سطح داخلی یا بین‌المللی قرار می‌گیرد. حقانیت به‌عنوان یکی از مبانی مهم مشروعیت در روابط بین‌الملل در گذشته، مبتنی بر دو مؤلفه مهم کارایی و قاطعیت است. بدین معنا که حقانیت اولاً یک پذیرش ذهنی است که سازنده توجیه قاطعیت در فضای ذهن فرمان‌بران است و ثانیاً توجیه‌کننده کارایی نظامی است که از حقانیت خاصی در جهان بین‌المللی برخوردار است؛ بنابراین حقانیت رابطه‌ای میان اعضای روابط بین‌الملل است. در این رابطه، اعضای نظام بین‌الملل را مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

مقبولیت

یکی دیگر از مبانی مهم مشروعیت در روابط بین‌الملل مقبولیت است. این مفهوم از نوعی «جافتادگی» حکایت دارد. جافتادگی یک چیز معمولاً با پذیرفته شدن آن مترادف است. مفهوم مقبولیت همانند واژه مشروعیت یک امر ذهنی است به‌همین خاطر تفسیرهای گوناگونی از آن به عمل آمده است. در حوزه اندیشه سیاسی غرب مشروعیت معطوف به مقبولیت و در حوزه اندیشه اسلامی معطوف

که در این دو قرن بود که از همان ابتدا، حاکمیت دولت‌ها بر پایه سرزمین به رسمیت شناخته شد. از قرن نوزدهم به بعد، روابط بین‌دولت‌های مستقل تحت عنوان «روابط بین‌الملل» شناخته شده است. امروزه از دیدگاه کارشناسان، روابط بین‌الملل عبارت از مطالعه نظام جهانی شده دولت‌ها است (جکسون و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۶). روابط بین‌الملل قلمروی حیات اجتماعی در سطح جهانی است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱).

روابط بین‌الملل پایه علمی رفتار دولت‌ها با معیارهای علمی که دربردارنده هنجارهایی برای ادامه حیات دولت‌ها در مختصات جهان است. از این رو روابط بین‌الملل خاصیت ذاتی سیاست جهان کنونی در دو سطح نظری و عملی است.

دولت‌ها برای تأمین خواسته‌ها و منافع خویش در روابط بین‌الملل تجزیه، ترمیم و تکمیل می‌شوند. تجزیه در قلمروی بین‌المللی نشان می‌دهد که در پس هر روابط بین‌المللی، منافع بلند مدت دولت‌ها قرار دارد. پس تجزیه را بعد پنهان روابط بین‌الملل می‌توان تلقی کرد.

روح روابط بین‌الملل را ترمیم تشکیل می‌دهد. در این عرصه، روابط بین‌الملل زاده می‌شود، یعنی اینکه هیچ کشوری نمی‌تواند تا ابد حضور بین‌الملل خویش را در روابط سیاست جهانی در یک وضعیت ایستا نگه دارد. پس ترمیم را می‌توان جنبه حقوقی روابط بین‌الملل تلقی کرد و از همین ترمیم است که اتحادها و تضادهای بین‌المللی حاصل می‌شود. بعد سوم از ابعاد روابط بین‌الملل، مسئله تکمیل است. تکمیل را می‌توان تقسیم کشورها در بلوک‌بندی‌های بین‌المللی دانست. در این مرحله است که هم کشورهای هژمون و هم کشورهای جهان سوم می‌توانند به‌صورت‌های گوناگون بهره‌برداری کنند. تکمیل در پهنه بین‌الملل به روابطی گفته می‌شود که کشورهای هژمون و جهان سوم در پی یک مسیر بحرانی به جایگاه روابط جمعی با دیگر کشورها رسیده‌اند. تکمیل را می‌توان نقطه بلوغ روابط منافع خیز در سطح بین‌المللی دانست که گاهی منافع حتی از ایدئولوژی‌های رسمی متضاد حاکمان کشورهای باهم نیز مهم‌تر شناخته می‌شوند و حتی پای از عدالت داخلی جوامع بیرون می‌گذارد؛ بنابراین روابط بین‌الملل مجموعه‌ای از اصول است که به ما می‌گوید چرخ جهان چگونه می‌چرخد؟

۱- حقوق بشر

در گذشته، حقوق بشر بیشتر مدافع حقوق فردی از زمینه‌های ساختاری استبداد تلقی می‌شد؛ اما حقوق بشر امروز در زمینه بین‌الملل جریان یافته است. در گذشته حقوق بشر مدافع حمایت فرد در برابر استبداد و یا سلطه یک طبقه از اجتماع بر سایر طبقات بود، بعدها حقوق بشر به حمایت فرد در برابر حاکمیت مطلق دولت برخاست؛ امروزه هدف آن گذاشتن احکام و قواعد تازه در روابط بین افراد، دولت و در روابط بین دولت‌ها است. در این شرایط هیچ جای تعجبی نیست که ما می‌بینیم امروزه، حقوق بشر از چارچوب حقوق داخلی خارج شده و جنبه بین‌المللی پیدا کرده است. امروزه پدیده جهانی و بین‌المللی شدن حقوق بشر، بیانگر یک نیاز مبرم به تجدید سازمان زندگی ملت‌ها است و نشانگر همبستگی بین‌المللی است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸، حقوق بشر تنها یک مسئله داخلی بود و تنها وقتی که پای تجارت فراملی به میان می‌آمد شکل بین‌المللی پیدا کرد که از آن جمله می‌توان به جنبش ضد برده داری در قرن ۱۹ اشاره نمود. جنبش فعلی حقوق بشر به خاطر جنایت‌های به وقوع پیوسته طی جنگ جهانی دوم ایجاد شد. واکنش بین‌المللی علیه خشونت و نسل‌کشی نازی‌ها به‌طور اساسی بیداری جهانی و آگاهی نسبت به عواقب ناکامی در جلوگیری از رنج گسترده بشری را ایجاد نمود (ذاکریان، ۱۳۸۷: ۲۰).

هنجارهای حقوق بشری در ابتدا به تدریج پس از جنگ جهانی دوم و سپس به شکل سریع‌تر پس از برنامه نهایی هلسینکی در سال ۱۹۷۵ گسترش یافت و پس از پایان جنگ سرد شدت بیشتری گرفت. در بستر این تکامل چندین موضوع مهم ژئوپلیتیکی، اهمیتی که از لحاظ سنتی به قدرت سیاسی و اقتصادی در چارچوب دولت محور و واقع‌گرا مرتبط بود را به چالش کشاند.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم، بیشتر اهداف اعلامیه جهانی حقوق بشر تحت تأثیر جنگ سرد قرار گرفت. فعال‌ترین دیپلماسی حقوق بشری در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شامل روابط شمال و جنوب بود؛ زیرا حق تعیین سرنوشت کشورها به شعار غالب جنبش استعمارزدایی مبدل شد و حقوق اقتصادی و اجتماعی به موضوع مهمی برای GW تبدیل شد (وینسنت، ۱۹۸۶: ۸۰). این جنبش‌ها

به حقانیت است (موسوی، ۱۳۸۷: ۷۷). در سده‌های میانه اندیشه سیاسی غرب، مقبولیت به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن به کار می‌رفت و بعد از آن مرحله‌ای فرارسید که در آن عنصر رضایت به معنی آن افزوده شد. در رضایت پایه و اساس فرمانروایی مشروع دانسته شد (عالم، ۱۳۸۳: ۱۰۵). در این نگاه، مشروعیت با معادل‌های چون مقبولیت و قانونیت هماهنگ است. مقبولیت، عقلانیتی است که در پی هر چه بیشتر مشروع‌سازی عینی یا بهره‌وری و اثربخشی اجتماعی سیاست‌ها است. از این رو مقبولیت همان مشروعیت بالفعل است که پروژه عقلانیت سیاسی را به ذهن متبادر می‌کند و حوزه روابط را در سطح داخلی میان فرمانروا و فرمان‌بر و در سطح بین‌المللی بین کشور و دولت‌های دیگر وارد عقلانیت می‌کند؛ بنابراین مبنای حاکمیت سیاسی در روابط بین‌الملل تا کنون مقبولیت سیاسی بوده است؛ اما جهان امروز، عرصه‌ای است که حتی دموکراتیک جوامع را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. علی‌رغم تلاش‌های حاکمان جهانی در خصوص حقانیت و مقبولیت، این مفاهیم توانایی و کارایی خود را در توجیه و استقرار روابط بین‌الملل مطلوب از دست داده است؛ بنابراین روابط بین‌المللی جدید، مبانی مشروعیت بخش نوینی را می‌طلبد. هدف اساسی پژوهش حاضر تبیین مبانی جدید مشروعیت در روابط بین‌المللی است.

مبانی جدید مشروعیت در روابط بین‌الملل

جهان و روابط حاکم بر آن همواره در حال تغییر است. تغییر روند حاکم بر روابط بین‌الملل نیز تغییر در مبانی را اجتناب ناپذیر می‌کند. مبانی جدید می‌توانند مشروعیت جدید ایجاد کنند، از این تغییر علی‌ناباید غفلت ورزید. ادعای مبنای جدید به معنای خروج مبنای قدیم حقانیت و مقبولیت از دایره روابط بین‌الملل نیست؛ بلکه جهان معاصر با تنش‌های بشری و محیط‌زیستی روبرو است که در صورت کتمان علمی آن‌ها، انسان و روابطش در سطوح مختلف رنگ اقبال مقبولیت و اثبات حقانیت نمی‌گیرد. از این رو مبانی مشروعیت بخش در روابط بین‌المللی شکل جدیدی به خود گرفته‌اند که با اندک تسامحی می‌توان محیط‌زیست را صورت معاصر مقبولیت و حقوق بشر را صورت معاصر حقانیت در نظر گرفت.

به عنوان ابزاری جهت دستیابی به عدالت اجتماعی توجه را بر حقوق بشر معطوف ساختند. آن‌ها زبان حقوق اجتماعی و سیاسی «موج نخست»، زبان حقوق اقتصادی نسل دوم و زبان حقوق اجتماعی و فرهنگی نسل سوم را ایجاد نمودند (مولایی، ۱۳۸۱: ۵). این سه نسل حقوق بشر در توالی یکدیگر قرار ندارند بلکه به همدیگر وابسته‌اند و با هم تعامل دارند.

به هر حال توازن دو قطبی جنگ سرد بر جهان سیاست حاکم شد و جنبش نوپای حقوق بشر را تحت تأثیر خود قرار داد. از آنجا که دولت‌ها عمدتاً این موضوع را نادیده گرفتند سازمان‌های غیردولتی به مدافعان اصلی حقوق بشر تبدیل شدند. این دوره شاهد ایجاد سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری پیشگام مانند عفو بین‌الملل، سازمان آزادی بیان - که بعدها به دیده‌بان حقوق بشر تغییر یافت - و جامعه بین‌الملل حقوق بشر بوده است.

این سازمان‌ها در سراسر مرزها فعالیت دارند. چنین شبکه‌هایی عقاید، هنجارها و گفتمان‌های جدید را در بحث‌های سیاسی ایجاد می‌کنند. آن‌ها علاوه بر به‌کارگیری هنجارها، به عنوان ساختارهای ارتباطاتی عمل می‌کنند و فضاهایی سیاسی را خلق می‌کنند که در قالب آن بازیگران متفاوتی به گفت‌وگو در مورد معانی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اقدامات مشتری خود می‌پردازند. چنین شبکه‌های حمایتی اغلب شامل افرادی است که از تغییرات سیاسی حمایت می‌کنند که آن تغییرها نمی‌تواند به آسانی با فهم منطقی منافع آن‌ها مرتبط گردد (ذاکریان، ۱۳۸۷: ۲۱).

از زمان جنگ جهانی دوم چنین شبکه‌های حمایتی نقش عمده‌ای را در درونی سازی هنجارهای حقوق بشر در سراسر جهان ایفا کرده‌اند، از این رو، جایگاه این هنجارها امروزه غیرقابل تردید است. پیامد این مسئله ایجاد یک روند سرازیر شدن هنجارها به شکل نوین و بین‌المللی بوده است که علت آن گسترش روز افزون نفوذ هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی بود. در دهه ۱۹۷۰ حقوق بشر به عنوان موضوعی بین دولتی مجدداً مشروعیت خود را بازیافت. موافقت‌نامه‌های ۱۹۷۵ هلسینکی که رسماً به عنوان اقدام نهایی ملاقات هلسینکی در مورد کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا شناخته شده، نشان دهنده آغاز عصر جدیدی در روابط شرق و غرب بود.

روند هلسینکی موجب شد به حقوق بشر به عنوان یک موضوع در روابط بین‌الملل مشروعیت یابد. همین

مشروعیت سازی مسائلی را در مورد بهترین شیوه دستیابی به اهداف دیپلماسی حقوق بشر از طریق مداخله مستقیم سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی به وجود آورد. در ربع پایانی قرن بیستم جنجالی‌ترین الگوهای حمایت جهانی از حقوق بشر، شکل مداخلات بشردوستانه و نظامی را به خود گرفت. هیچ مسئله‌ای به اندازه موضوع مداخله در میان محافل سیاست‌گذاران و دانشگاهیان این چنین ایجاد چند دستگی نمی‌کرد.

جایگزین دیگری که برای مداخله وجود داشت، این است که در چارچوب نهادهای بین دولتی و از همه مهم‌تر نظام سازمان ملل متحد عمل شود. از وقتی که سازمان ملل متحد دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر (OHCHR) را در سال ۱۹۹۳ تأسیس نمود، به شدت تلاش می‌کرد تا حمایت از حقوق بشر در سطح دولتی گسترش یابد و مورد تقویت قرار گیرد.

استفاده روز افزون از دیگر ساز و کارهای موضوعی سازمان ملل متحد، مانند کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، کمیته رفع هر نوع تبعیض علیه زنان (۱۹۸۲)، کمیته ضد شکنجه (۱۹۸۷)، توجه زیادی را بار دیگر بر ارزیابی و به‌کارگیری این تلاش‌ها معطوف ساخت. بدین ترتیب حرکت به سوی رژیم نیرومند حقوق بشر بین‌المللی یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های دوران پس از جنگ سرد بوده است. رژیم حقوق بشر در ارتباط با جهانی شدن نشان دهنده نیروهای پیچیده و پیامدهای اخلاقی چندلایه عصر حاضر است.

پایان جنگ سرد و مراحل جهانی شدن در فضای تحولات پس از ۱۹۸۹ روند تغییرات را سرعت بخشیده است. در جهانی که برخی از اشکال بی‌عدالتی به‌طور مستمر وخیم‌تر می‌گردند، حقوق بشر تنها به یکی از ابزارهای بهسازی تبدیل می‌گردد. اگر قرار باشد حقوق بشر به عنوان پاسخی به تحولات نوپیدای جهانی در نظر گرفته شود، بایستی همواره مورد بازاندیشی قرار گیرد و از نو ساخته شود.

مباحث بالا نشان می‌دهد که حقوق بشر یک گفتمان اصلی و هویتی جهان معاصر شده است و گفتمان حقوق بشر می‌تواند موجب مشروعیت ساختاری در جهان معاصر گردد و مسئولیت دولت‌ها را در قبال جهان تغییر دهد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که پس از جنگ جهانی دوم، حقوق بشر وارد حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها گشت. از این رو می‌توان دنیای پس از پایان جنگ جهانی

دوم را پایان مشروعیت حقانی و آغاز مشروعیت حقوق بشر جهانی رو به گسترش دانست.

۲- محیط‌زیست

آسیب‌های مرتبط با محیط‌زیست از جدیدترین نگرانی‌های عرصه روابط بین‌الملل است. در چند دهه اخیر بحران‌های زیست‌محیطی تشدید شده و در تمام نقاط جهان سایه افکنده‌اند. مسائل و مشکلات جهانی باید به صورت جهانی چاره اندیشی شوند. مسائل جهانی زیست‌محیطی با اقدامات یکی جانبه دولت‌ها برطرف نمی‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۰۰). تهدید زیست‌محیطی، فرا ایدئولوژی، فرا سیاسی، فرا هویتی، فرامرزی است و هیچ مرز سیاسی‌ای نمی‌شناسد، یعنی نمی‌توان دولت‌ها و مشروعیت آن‌ها را از عامل محیط زیست در آینده در حالت خلأ فرض کرد. تا جایی که حتی بحران محیط‌زیست می‌تواند چارچوب حاکمیت ملت-کشورها را زیر سؤال ببرد. این مسائل باعث شد تا بعد جمعی حقوق محیط‌زیست بیانگر این واقعیت مهم باشد که دولت‌ها و همه بازیگران عرصه بین‌الملل، منافع نوع بشر را بر منافع ملی مقدم بدانند.

در حوزه‌های مختلف، نوعی آگاهی نسبت به ارتباط میان محیط‌زیست، قوانین بین‌المللی حقوق بشر در حال پدید آمدن است. حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در تعامل با این حوزه‌ها به حقوق قانونی و مسئولیت‌های دولت‌ها در سطوح داخلی و بین‌المللی مبدل شده است. در سطح بین‌المللی چندین اعلامیه الزام آور حقوقی، حقوق بشر را با حقوق محیط‌زیست پیوند می‌دهد. بر پایه یک گزارش پژوهش حقوقی، وجود ۳۵ پیمان چند جانبه و ۱۰۰۰ پیمان دو جانبه میان دولت‌ها و شماری از قطعنامه‌های میان سازمان‌های بین دولتی نشانگر این مسئله است که «کارکرد حقوق بین‌المللی بر عدم نابودی محیط‌زیست، به عهده افراد و نیز دولت‌ها است» (ذاکریان، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

در اعلامیه استکهلم محیط‌زیست انسانی یک‌صد و چهارده دولت این مسئله را تأیید کردند که «فرد حق بنیادین آزادی، برابری و برخورداری از شرایط زندگی خوب را در یک محیط‌زیست مناسب دارد که به وی اجازه زندگی باشرافت و عزت را اعطا می‌کند و نیز وی در حفظ و پیشرفت محیط‌زیست برای نسل کنونی و نسل‌های آینده وظیفه خطیری دارد» در اعلامیه ریو برای محیط‌زیست و

پیشرفت، ۱۷۸ دولت پذیرفتند که موجودات انسانی «محق یک زندگی سالم و برابر در هماهنگی با طبیعت» هستند. در کمیسیون جهانی حقوق بشر در نخستین اصل پیشنهادی اعلام شد که «همه موجودات انسانی حق داشتن یک محیط‌زیست رضایت بخش برای زندگی سالم و مناسب را دارند». در منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم^۱ این مسئله پذیرفته شد که «همه از حقوق داشتن یک محیط‌زیست مناسب برای پیشرفت خویش برخوردار باشند». اعلامیه لاهه محیط زیست اذعان می‌دارد که «مردم حق زندگی باشرافت در یک محیط‌زیست کارآمد» را دارند. در کنفرانس جهانی حقوق بشر، همه ۱۷۱ دولت به موارد غیرقانونی تخلیه زباله‌های سمی هسته‌ای اشاره و اعلام کردند که فرسودگی محیط‌زیست می‌تواند تهدیدی علیه حق زندگی باشد (UN world conference on human rights, 1993).

علی‌رغم تلاش‌های فراوان بین‌المللی در حوزه محیط‌زیست، تاکنون یک رابطه همگرا میان حوزه‌های محیط‌زیست، پیشرفت اقتصادی و حقوق بشر صورت نگرفته است. رابرت لوتز^۲ در این خصوص می‌گوید: در بسیاری از مباحث قانونی ناشی از مشکلات جهانی گسترش تکنولوژی، رشد جمعیت، گسترش بیابان‌ها، گرم شدن زمین، سوراخ شدن لایه اوزون، جنگل زدایی، گسترش تسلیحات هسته‌ای و فقر که بخش بزرگی از جهان ما را احاطه کرده است، به طرز بحث انگیزی با محیط‌زیست، پیشرفت اقتصادی و حقوق بشر مرتبط است و از آنجایی که بسیاری از این مشکلات موجودیت ما را تهدید می‌کنند؛ بنابراین نیازمند توجه بیشتر جامعه بین‌المللی حقوق است (Lutzet. al., 1988:41).

تبیین ماهیت ارتباط حقوق محیط‌زیست، پیشرفت اقتصادی و حقوق بشر نیازمند بررسی کوتاه مدل‌های تئوریک محیط‌زیست است.

مدل‌های تئوریک محیط‌زیست

در سراسر دهه ۱۹۸۰ نگرش سیاره زمین بر گفتمان عمومی «دوستانان طبیعت» و هدایت سیاست بین‌المللی محیط‌زیست سیطره پیدا کرد. با اهمیت یافتن این فرایند در

1. African Charter on Human and Peoples rights
2. Robert Lutz

نظارت دولتی که در غالب سناریوهای جهانی شدن مطرح هستند، انتقاد می‌کرد.

الگوی دیگر مدل، محیط‌زیست عادلانه است که هدف عمده آن اصلاح نابرابری نسبی محیط‌زیست است. محیط‌زیست عادلانه که از سوی بولارد مورد استفاده قرار می‌گیرد (ذاکریان، ۱۳۸۷: ۱۵۳) به مفهوم عدالت اجتماعی نزدیک است.

بدین ترتیب در عصر جهانی شدن بحران‌های زیست محیطی کشورها، سیاست جامعه جهانی را در پی خواهد داشت. از جنبه مدیریت زیست محیطی، امروزه بحران‌های محیط‌زیستی یک آسیب برگشت ناپذیر ناشی از توسعه ناپایدار تلقی می‌شود که به سیاره زمین خسارت جبران ناپذیری وارد ساخته و در زمره مسائل اساسی جهانی باید قرار گیرد؛ پس محیط‌زیست ضرورتاً به جرگه مبانی سیاست وارد می‌شود و تغییرات اساسی در نوع روش و حتی نگرش‌های جهانی دولت را ایجاد می‌کند (غلامپور، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

سیاست‌های مناسب زیست محیطی، اثرات منفی ناشی از تخریب محیط‌زیست را کاهش می‌دهد. دولت می‌تواند در جایگاه اتخاذ سیاست‌های محافظ محیط‌زیست قرار بگیرد؛ یعنی مشروع شود و یا از مشروعیت دست بکشد. محیط‌زیست امروز یک مسئله امنیتی است. امنیتی شدن محیط‌زیست، امری کاملاً بین‌المللی است. چنان‌که در جهان معاصر تنها وجه شباهت بیرونی انسان‌ها در جهان حقوق بشر است که مهم‌ترین نقطه مشروع سازی آن در سیاست بین‌المللی حفاظت محیط زیست است (والگر، ۱۳۸۱: ۱۶۶).

ورود مسائلی چون محیط‌زیست در عرصه سیاست و مشروعیت سازی، مهم‌ترین نکته جهان فعلی سیاست را در بر دارد و آن این است که سیاست بین‌المللی از مسائل سنتی سیاسی عبور کرده و وارد عرصه فراملی و جهانی می‌شود (تری، ۱۳۸۱: ۲۵۰) فرایند مشروعیت روابط بین‌المللی در آینده کاملاً با محیط‌زیست گره می‌خورد و بدین ترتیب حساسیت مسائل زیست محیطی تا حدی است که علم سیاست در برخورد با آن باید عرصه مبانی را متحول گرداند که این تحول، حرکت مبانی مشروعیت روابط بین‌الملل را از مقبولیت به سمت محیط‌زیست تغییر خواهد داد.

پایان دهه، مجله تایمز سال ۱۹۸۸ را سال سخن گفتن سیاره نامید و تصویر زمین را به عنوان «سال سیاره» بر روی جلد خود قرار داد.

رشد گسترده سازمان‌های غیرحکومتی و بین‌حکومتی باعث شده تا گفتمان‌های محیط‌زیست گرایان درباره جهانی شدن اهمیت فزاینده‌ای بیابد و بسیاری از این سازمان‌ها در مذاکرات محیط‌زیستی بسیار قدرتمندتر از دولت - ملت‌ها ظاهر شوند. گروه‌های چون کلپ رم و «مرکز برانت لند برای آینده مشترک ما» به انتقاد قدرتمندانه‌ای از مدل مدیریت محیط‌زیست «استاندارد» پرداختند. پیش فرض‌های اساسی این مدل برای مدت‌های طولانی بدون چالش باقی مانده بود. دیدگاه استاندارد مدیریت محیط‌زیست بر بازی با حاصل جمع صفر میان رشد اقتصادی و حمایت از محیط زیست مبتنی است و مداخله دولت را به عنوان ابزاری مهم می‌پذیرد.

کریستوفر دیوید هاروی به رشد گسترده حمایت از دیدگاه «مدرنیته کردن اکولوژیکی»^۲ پس از جنگ جهانی دوم تأکید می‌کند (ذاکریان، ۱۳۸۷: ۱۳۴). هاروی علاوه بر افزایش علاقه‌مندی به محیط‌زیست به مسئله پیشرفت پایدار که در دستور کار سیاست‌های بین‌المللی و داخلی قرار گرفت، اشاره می‌کند. حامیان این دیدگاه زمینه‌های اعلامیه‌های لازم‌الاجرای چون ریو و استکهلم را فراهم کردند. از سوی دیگر اکولوژیست‌های رادیکال به انتقاد از مدرنیته کردن اکولوژی پرداخته و به دنبال عرصه‌های جدیدتر عدالت زیست محیطی و اکولوژیکی سیاسی هستند.

اکولوژی سیاسی به عنوان یک مدل تحلیلی نه تنها برای جغرافی‌گرایان محیط‌زیست بلکه برای محققان بهداشت و حقوق بشر ابزاری سودمند محسوب می‌شود. این مدل بر این باور است که مشکلات زیست محیطی را نمی‌توان به سادگی به عنوان دستور کار مذاکرات چند جانبه، میان سهام‌داران مسلط کنونی درباره رسیدن به توافقی میان بحث رشد و وضعیت حقوق بشر، دانست. اکولوژی سیاسی به اهمیت دادن بیشتر به راهکارهایی گرایش دارد که ریشه در جامعه مدنی دارند. از این رو به سازمان‌های غیر حکومتی محیط‌زیست، گروه‌های بومی و سایر بازیگران باسابقه در این عرصه اهمیت می‌داد و در همان حال از مدل حذف

بحث و نتیجه‌گیری

روابط بین‌الملل تا کنون با تحولات گوناگونی مواجه بوده است. یکی از مهم‌ترین رخدادها عرصه روابط بین‌المللی تغییر در مبانی مشروعیت بخش آن می‌باشد. این عرصه همانند حوزه‌های دیگر نیاز به مبانی‌ای دارد که هنجار آفرین و تضمین‌کننده روابط باشد. آنچه در گذشته روابط بین‌الملل تعیین‌کننده هنجارها و تضمین بخش این حوزه بوده، دو مسئله اساسی حقانیت و مقبولیت بوده است، این دو مسئله در این پژوهش به‌عنوان مبانی قدیم مشروعیت روابط بین‌الملل نام‌گذاری شد. جهانی که در آن حقانیت و مقبولیت ساختار هویت روابط بین‌الملل را تعیین می‌کرد، عبارت از جهان تئوری‌های قبل از جنگ جهانی دوم بود. حقانیت در لباس ایدئولوژی‌ها که اثبات خود و نفی دیگری در روابط بین‌الملل می‌کرد جایگاهی در دنیای کنونی ندارد. مقبولیت نیز که حاکی از کثرت توده‌ای عظیم در مشروعیت‌پذیری حاکمان در عرصه روابط داخلی و بین‌المللی است دچار تغییر شده و مشروعیت را از هویت حقانی به سمت هویت اجتماعی برده است.

حقانیت از ذهن روابط و مقبولیت از فعل روابط سخن می‌گوید. در دنیای کنونی تغییر، مهم‌ترین فاکتور دانش است. مشروعیت در روابط بین‌الملل نیز در مبانی دچار تغییر اساسی است و نوعی گسست از مبانی قدیم و تحول به‌سوی مبانی جدید یعنی حقوق بشر و محیط‌زیست در حال وقوع است. بدین صورت که حقانیت جای خود را به حقوق بشر و مقبولیت جای خود را به محیط‌زیست می‌دهد. این دو الگوی مهم، مبانی جدید مشروعیت در روابط بین‌الملل هستند. جهان امروز دنیایی است که در آن هر دو انسان و محیط در پی حقوق‌یابی خویش هستند، حقوقی که به‌زعم تفکر معاصر، نیازی ذاتی است و در نهادهای اجتماعی در روابط بین‌الملل در حال انبساط مفاهیم خود است. حقوق بشر و محیط‌زیست به‌عنوان مبانی جدید مشروعیت در روابط بین‌الملل، نوعی نیاز گسترده اجتماعی است که بعد از جنگ جهانی دوم بیشتر موضوعیت یافته است. در سایه حقوق بشر و محیط‌زیست، هستی‌شناسی نوینی در روابط بین‌الملل در حال شکل‌گیری است که به‌موجب آن حقانیت و مقبولیت به‌عنوان مبانی قدیم، به عقب رانده شده و جهان، روابط را در پوششی از دو دغدغه اصلی آینده بشر، حقوق بشر و محیط‌زیست، قرار می‌دهد.

منابع

- ارسطو (۱۳۷۱). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- تری، تریف (۱۳۸۱). رویکرد زیست‌محیطی: مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی. گردآوری اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
- جکسون، رابرت؛ لورنسون، گئورگ (۱۳۸۳). درآمدی بر روابط بین‌الملل. ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران. تهران: نشر میزان.
- جونز، وت (۱۳۷۰). خداوندان اندیشه سیاسی. جلد ۲. ترجمه رامین. تهران: امیرکبیر.
- دیلمی، احمد (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی در اسلام. تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۷). تکوین حقوق بشر در عصر جهانی شدن. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. روسو، ژان ژاک (۱۳۶۸). قرارداد اجتماعی. ترجمه زیرک زاده. تهران: ادیب.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۸). آزادی عمومی و حقوق بشر. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۹). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
- عمید، حسن (۱۳۶۹). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غلامپور، علی (۱۳۸۶). «تأثیرات جهانی‌شدن اقتصاد بر نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط‌زیست کشورهای در حال توسعه». فصلنامه سیاست. شماره ۴. صص ۱۵۲-۱۲۵.
- قاضی ابویعلی الفراء، محمد بن حسین (۱۴۰۶). الاحکام السلطانیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۸). مبنای مشروعیت در نظام ولایت فقیه. تهران: انتشارات عروج.
- لعل علی‌زاده، محمد (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- محمدی، بیوک (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.

- Kalberg.S (1980) max weber's Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History, *American Journal of Sociology*, Vol 85.

- Lutz et al (1988), *Sources of International environmental Law*, Southwestern University School of Law.

موسوی، سید محمد (۱۳۸۷). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

مولایی، یوسف (۱۳۸۱). «حق توسعه و جهان شمولی حقوق بشر» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۵۶. صص ۸۴-۴۹.

والگر، جان (۱۳۸۱). «محیط زیست و منابع طبیعی: مسائل سیاست جهانی». ترجمه محمد کمال سردریان. نشریه پژوهشکده مطالعات راهبردی. شماره ۴. ص ۱۷۷. هیود، اندرو (۱۳۸۳). مقدمه نظریه سیاسی. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نشر قومس.